

تحلیل انتقادی متون نقلی اسلامی و پیشااسلامی در تعیین هویت قربانی ابراهیم (ع)

نوروز امینی^۱، محسن رفعت^۲، علی حسن نیا^۳
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۷/۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰)

چکیده

هویت قربانی ابراهیم، مسئله‌ای جدی در ادیان توحیدی است. ظواهر متون عهدینی، اسحاق را ذبیح می‌داند، اما در میان مسلمانان به دلیل اجمال آیات مربوط به داستان ذبح در قرآن، اختلاف‌هایی در تعیین ذبیح وجود دارد. دامنه این اختلافات در روایات فریقین، بیشتر است. بخشی از روایات فریقین، اسماعیل را ذبیح معرفی می‌کند و گروهی دیگر، اسحاق را. پژوهش حاضر، متون مرتبط با این موضوع، را در منابع اسلامی و عهدینی، با رویکردی تحلیلی - انتقادی، از رهگذر تحلیل سندی و متنی روایات و متون نقلی عهدینی و اسلامی، ارزیابی می‌کند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد با وجود صراحت بخش‌هایی از کتاب مقدس در تعیین ذبیح، شواهد درون‌متنی حاکی است، عبارت‌هایی که به نام ذبیح اشاره دارد، افزوده‌های تفسیری مفسران کتاب مقدس است. همچنین با وجود اختلاف در روایات اسلامی، تحلیل اسناد و ملاحظه شواهد درون‌متنی آیات قرآن و روایات اسلامی، حاکی از آن است که اسماعیل، نامزد قربانی ابراهیم بوده است.

واژگان کلیدی: اسحاق، اسماعیل، حضرت ابراهیم (ع)، ذبیح‌الله، نقد سند، نقد متن.

Email: norouz.amini@guilan.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه گیلان؛

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حضرت معصومه؛ (نویسنده مسئول)؛

Email: mohsenrafaat@hmu.ac.ir

Email: a.hasannia@shahed.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد؛

بیان مسئله

طبق آموزه‌های ادیان، خداوند در رؤیا، ابراهیم را مأمور ساخت فرزند خود را به نشانه تبعیت از اراده الهی ذبح کند. ابراهیم نیز پس از طرح مطلب با فرزندش، با رضایت او مواجه شد. هر چند در پایان ماجرا، فرزند ابراهیم ذبح نمی‌شود، اما، این پدر و پسر، به فضیلت تسلیم شدن در برابر امر الهی مفتخر می‌شوند. این میان، درباره هویت فرزند قربانی شده، اختلافاتی در ادیان و مذاهب وجود دارد. برخی پیروان کتاب مقدس، اسحاق را نامزد قربانی می‌دانند و عده‌ای دیگر، اسماعیل را. در سپهر اسلامی هم هریک از این دیدگاه‌ها، طرفدارانی دارد؛ حتی میان شیعیان نیز اختلافاتی هست؛ همچنان‌که عالمان اهل سنت، در این موضوع، هم‌داستان نیستند. گروهی با استناد به برخی روایات و احتمالاً رجوع به صورت‌های منقول از این ماجرا در منابع پیشااسلامی، به این نتیجه رسیده‌اند که ذبیح، اسحاق است و گروه دیگر با ملاحظه شواهد قرآنی و روایات دیگر، اسماعیل را ذبیح دانسته‌اند. بر این اساس، پرسش‌های زیر مد نظر این پژوهش است:

۱. روایات ذبیح بودن اسماعیل یا اسحاق، دارای چه پیشینه و پشتوانه‌ای در منابع اسلامی و عهدینی است؟
۲. وضعیت سندی و متنی هریک از روایات مربوط به ذبیح بودن اسحاق یا اسماعیل در منابع روایی چگونه است؟
۳. شواهد متنی قرآنی و روایت‌های کتاب مقدس، چگونه می‌تواند به حل این معضل کمک کند؟

پیشینه پژوهش

تحقیقات موجود در این زمینه، بیشتر بر مسائلی دیگر، متمرکزند. ایمانی در مقاله «مروری بر دو دیدگاه در مورد ذبیح ابراهیم در سنت اسلامی»، مسئله را تنها در فضای اندیشگی مسلمانان، آن هم بدون ارزیابی روایات مستند دو گروه، ارزیابی کرده است [۲۲]. رئیس‌یان و ابریشمی در مقاله «نقد مقاله مقایسه نگرش شیعه به داستان قربانی ابراهیم با یهودیت، مسیحیت و احادیث اهل سنت از منظر فایرستون»، بر نقد روشی، ساختاری و بخشی از محتوای مقاله فایرستون متمرکز شده‌اند [۴۵]. مؤدب و اویسی، در مقاله «بررسی منتقله بودن روایت ذبیح بودن اسحاق در تفسیر مجمع‌البیان»، روایات ذبیح بودن اسحاق را از نظر تبارشناسی مطالعه کرده‌اند [۹۳].

مقری و همکارانش در مقاله «مسئله‌شناسی روایت ذبح فرزند ابراهیم در ادیان ابراهیمی»، ماهیت روایت ذبح فرزند و نحوه بهره‌برداری از آن در ادیان ابراهیمی را مطالعه کرده‌اند [۹۱].

ملک‌لو و همکارانش نیز در مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره تفاوت چهره ابراهیم و اسماعیل در سور مکی و مدنی»، به دیدگاه خاورشناسان درباره اختلاف تعبیر قرآنی در سور مکی و مدنی در ترسیم چهره ابراهیم و اسماعیل می‌پردازند و تنها در بخشی کوتاه، به دلایل ذبیح بودن اسماعیل پرداخته‌اند [۹۲].

افسر در مقاله «مطالعه تطبیقی قربانی اسحاق/ اسماعیل در انجیل و قرآن»، به تحلیل این مسئله پرداخته که کدام‌یک از نقل‌های انجیل و قرآن در قربانی اسحاق/ اسماعیل بهتر عمل کرده و چه تفاوت‌هایی بین دو متن دیده می‌شود [۱۰۰].

عبدالستار غوری و احسان الرحمن غوری در کتاب تنها پسر پیش کش شده برای قربانی: اسحاق یا اسماعیل، به بررسی داستان پیش کشی (قربانی) ابراهیم در انجیل پرداخته و ضمن نقل جزئیات این داستان از زبان کتاب مقدس، موضوع اسماعیل یا اسحاق را به تفصیل تحلیل می‌کند [۱۰۲].

افزون بر این، در برخی از پژوهش‌های انجام شده، موضوع تنها فرزند ابراهیم به صورت گذرا مورد بحث قرار گرفته است. برای نمونه، داله مودی در مقاله «ترجمه یوحنا، ۳: ۱۶ در نسخه معیار بازمینی شده»، در باب معنای واژه (Monogenes) به موضوع قربانی ابراهیم و یگانه فرزند او اشاره کرده، آن را به اختصار تبیین می‌کند [۱۰۴، صص ۲۱۶-۲۱۷].

مسئله مغفول در آثار یادشده، تحلیل متون مربوط به موضوع در سپهر اندیشگی اسلامی و پیشاسلامی است که این مقاله عهده‌دار آن است. این اثر می‌کوشد از رهگذر تحلیل متون اسلامی و پیشاسلامی، به این مسئله بپردازد و با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از متون اسلامی این موضوع، روایت است، از روش‌های تحلیل اسناد نیز برای حل مسئله کمک می‌گیرد؛ روشی که تاکنون در آثار پیش‌گفته مغفول مانده و روایات مربوط، به لحاظ سندی و متنی مورد مذاقه قرار نگرفته است. لذا مسئله پژوهش، مستقل از پژوهش‌های پیشین و در راستای تکمیل آن‌هاست.

۱. هویت ذبیح در منابع اهل کتاب

کتاب مقدس، صراحتاً اسحاق را ذبیح می‌داند، اما تحلیل انتقادی متن کتاب مقدس،

حاوی نکات مهمی است: در تورات، خطاب به ابراهیم می‌خوانیم: «اکنون پسر خود را که یگانه‌توست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را، بردار و به زمین موریا برو و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم، برای قربانی سوختنی بگذران» [۲۹، پیدایش: باب ۲۲، بند ۲]. پس از امتثال این فرمان توسط ابراهیم، می‌فرماید: «بدو هیچ مکن؛ زیرا الان دانستم تو از خدا می‌ترسی؛ چون که تنها پسر خود را از من دریغ نداشتی» [۲۹، بند ۱۲]. سپس می‌فرماید: «به ذات خودم قسم می‌خورم چون که این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم» [۲۹، بند ۱۶-۱۷]. در جای دیگر هم به صراحت به نام اسحاق اشاره می‌شود: «ابراهیم ... هیزم را بر هم نهاد و پسر خود، اسحاق را بسته، بالای هیزم، بر مذبح گذاشت» [۲۹، پیدایش: باب ۲۱، بند ۹] و در بندی دیگر، یگانه بودن این فرزند در زمان ذبح گوشزد می‌شود: «دانستم که تو از خدا می‌ترسی؛ چون که پسر یگانه خود را از من دریغ نداشتی» [۲۹، بند ۱۲]. در جای دیگر می‌گوید: «به ایمان ابراهیم چون امتحان شد، اسحاق را گذرانید و ... پسر یگانه خود را قربانی کرد» [۲۹، رساله به عبرانیان، باب ۱۱، بند ۱۷].

از عبارت «فرزند یگانه»^[۳۰، ص ۳۹۰]، که ترجمه واژه عبری (Yachid) به معنای «یک/ یگانه عزیز» یا «یک/ یگانه و یکتا» است [۱۰۴، ص ۲۱۷] و در این فقرات تکرار می‌شود، برمی‌آید که قربانی، فرزند ارشد ابراهیم بوده و عبارت «یعنی اسحاق»، تفسیری است که توسط مفسران افزوده شده است. فاصله سنی اسماعیل و اسحاق در منابع، از پنج تا چهارده سال است و در همه گزارش‌ها، اسماعیل، فرزند ارشد است [۱۶، ج ۱، ص ۱۹۱؛ ۸۹، ج ۶، ص ۳۵۱؛ ۸۳، ج ۲۳، ص ۷۲؛ ۲۱، ج ۱، ص ۶۳۸؛ ۷۶، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ۲، ج ۷، ص ۲۲۸؛ ۷۳، ج ۱۹، ص ۱۰۶؛ ۴۸، ص ۲۶۳؛ ۴۶، ج ۲۳، ص ۱۱۴؛ ۶، ج ۳، ص ۵۴۶؛ ۴۹، ص ۲۶۱]. ابن کثیر، این مطلب را از منابع اهل کتاب نقل کرده که اسماعیل در سن ۸۶ سالگی و اسحاق در سن ۹۹ سالگی ابراهیم متولد شد [۱۷، ج ۷، ص ۲۳]. قرآن هم از زبان ابراهیم می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحاقَ﴾ [ابراهیم: ۳۹]. تقدیم اسماعیل بر اسحاق، حاکی از بزرگ‌تر بودن اوست. پس، عبارت «یگانه فرزند» باید مشیر به اسماعیل باشد. انجیل برنابا هم یهود را به خاطر این اشتباه سرزنش می‌کند: «خداوند با ابراهیم سخن گفت و فرمود: اولین فرزندت، اسماعیل را بگیر و از این کوه بالا برده، او را به عنوان قربانی، ذبح کن. و اگر ذبیح، اسحاق بود،

انجیل او را یگانه و اولین فرزند ابراهیم نمی‌خواند، برای اینکه وقتی اسحاق به دنیا آمد، اسماعیل کودکی هفت ساله بود» [۲۰، فصل ۴۴، ص ۱-۱۳].

در خصوص معنای واژه عبری (yachid) و ترجمه یونانی آن (μονογενής) و معادل لاتین‌اش (monogenes)، بحث‌های درازدامنی در حوزه الهیات مسیحی، با توجه به کاربردهای مکرر این واژه در انجیل، در توصیف عیسی به عنوان «پسر یگانه خدا»، وجود دارد. واژه (yachid) در هفت مورد از یازده کاربرد آن در کتاب مقدس عبری، به کودکان تنها اشاره دارد. این واژه در پنج موضع از کتاب یوحنا، در توصیف عیسی به کار رفته است [نک: ۲۹، یوحنا: باب ۱، بند ۱۴ و ۱۸؛ باب ۳، بند ۱۶ و ۱۸؛ باب ۴، بند ۹]. به باور مارلو، در هر مورد، یوحنا از آن به عنوان یک استعاره بیولوژیکی استفاده می‌کند که در آن، مسیح، پسر یگانه پدر است [۱۰۳]. طبق تحقیقات میخائیل مارلو، کلمه یونانی (μονογενής) یک صفت ترکیبی مرکب از (μονος) به معنای تنها و (γενος) به معنای گونه، نژاد، خانواده، فرزندان و نوع است و کاربرد آن در خصوص دختر یا پسر، به این معناست که آن دختر یا پسر، تنها فرزند والدین است؛ بنابراین، در ترجمه یونانی کتاب توبیت، هنگامی که راگوئل، خدا را به خاطر رحمت خود بر (δουμονογενεις) ستایش می‌کند، منظور او این نیست که دخترش سارا و تویباس، دو شخص بی‌نظیر بودند، بلکه منظور این است که هر دو تک‌فرزند پدرانشان بودند [۱۰۳]. بنابراین، معانی دیگر این واژه از قبیل «فرزند خاص»، «فرزند مورد علاقه یا برگزیده پدر»، «فرزند بی‌نظیر» و ... که برخی آن را ادعا کرده‌اند [۱۰۵]، چندان قابل توجیه نمی‌نماید. با این حال دیگرانی هستند که مدعی شده‌اند، این کلمه که برای توصیف اسحاق به کار رفته [۲۹، رساله به عبرانیان، باب ۱۱، بند ۱۹]، به این معنا نیست که اسحاق، تنها فرزند ابراهیم بوده، بلکه به این معناست که اسحاق، فرزند برگزیده و دارای فضیلت خاصی بوده است. بنابراین، درست است که اسماعیل، قبل از اسحاق به دنیا آمده بود، اما اسحاق تنها فرزند رسمی ابراهیم بود؛ یعنی تنها پسر ابراهیم که خداوند او را به عنوان پسر رسمی پذیرفت [۱۰۵]. این تحلیل به دلیل ناسازگاری آن با بخش‌های دیگر تورات چندان قابل پذیرش نمی‌نماید؛ معنای این سخن، آن است که اسماعیل چون کنیززاده بود، بنابراین، نمی‌تواند فرزند نخست ابراهیم باشد، در حالی که این ادعا خلاف دستور صریح خداوند در کتاب مقدس است. خداوند به حضرت موسی تأکید می‌کند، اگر اولین فرزندت از کنیز به دنیا بیاید، او نخست‌زاده است و حق نداری که احکام نخست‌زادگی را به فرزندان دیگر بدهی: «اگر مردی را دو زن باشد: یکی محبوبه و یکی مکروهه [از

کنیزان اسیرشده در جنگ]، و محبوبه و مکروهه هر دو برایش پسر بزایند و پسر مکروهه نخست‌زاده باشد، پس در روزی که اموال خود را به پسران خویش تقسیم نماید، نمی‌تواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخست‌زاده است، حق نخست‌زادگی دهد. بلکه حصه‌ای مضاعف از جمیع اموال خود را به پسر مکروهه داده، او را نخست‌زاده خویش اقرار نماید؛ زیرا که او ابتدای قوت اوست و حق نخست‌زادگی از آن او می‌باشد» [۲۹، تثنیه، ۲۱: ۱۵-۱۷].

۲. هویت ذبیح در قرآن

با توجه به جایگاه رفیع قرآن نزد مسلمانان، مهم‌ترین مستندات مربوط به تعیین ذبیح را باید در قرآن یافت. سوره صافات در این موضوع، تفصیل بیشتری دارد [الصافات: ۹۹-۱۱۳]. قرائن لفظی موجود در آیات نشان می‌دهد فرزندی که خداوند بشارت او را پیش از اسحاق، به ابراهیم داد و سپس دستور ذبح او را صادر کرد، غیر از اسحاق است.

۱. ۲. تفاوت میان دو بشارت

از آیه ﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ [الصافات: ۱۰۱] که در آغاز ماجرا آمده، روشن می‌شود بشارتی که به ابراهیم داده شده، شامل دو بشارت و مربوط به دو ماجرای مستقل است. از آنجا که بشارت اخیر طبق صریح آیه، مربوط به اسحاق است، پس نوجوان شکیبا، باید اسماعیل باشد. عده‌ای هر دو آیه را اشاره به یک مطلب دانسته‌اند؛ با این تفاوت که آیه اول، بیان اصل بشارت فرزند و آیه دوم، بشارت به نبوت اسحاق است، اما این معنا بعید است؛ زیرا خداوند فرمود: ﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ [الصافات: ۱۱۲] این عبارت دال بر این است که بشارت اول، غیر از بشارت دوم است؛ زیرا حمل کتاب خداوند بر این معنا جایز نیست که بگوید: ﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ﴾، آنگاه پس از پایان قصه ذبح او دوباره بگوید: ﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ﴾؛ این تکرار، بدون فایده است [۱۸، ص ۱۲۷؛ ۸۸، ص ۵۶].

۲. ۲. شواهد درون‌متنی قرآنی بر ویژگی صبر در اسماعیل

زمانی که ابراهیم، امر الهی مبنی بر ذبح او را با فرزندش در میان می‌گذارد، وی با قبول آن، خود را برای امتثال امر الهی صبور می‌داند: ﴿قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾ [الصافات: ۱۰۲] خداوند در قرآن، اسماعیل را به صفت صبر

توصیف می‌کند.^۱ می‌توان نتیجه گرفت که این صبر، همان شکیبایی او در ذبح است [۲]، ج ۱۲، ص ۱۲۸؛ ۵۰، ج ۴، ص ۴۶۴؛ ۶۹، ج ۱۲، ص ۱۰۶۱؛ ۵۲، ج ۱۹، ص ۳۴۶]. داسستان قربانی، تنها در سوره صافات آمده و در بشارتی که در این سوره آمده، لفظ «غلام حلیم» به کار رفته است، در حالی که در سوره‌های دیگر - که آشکارا بشارت به اسحاق را بیان می‌کند - از لفظ «غلام حلیم» استفاده شده است. این دوگانگی توصیف بی‌حکمت و بی‌ارتباط با این ماجرا نیست و پذیرش قربانی شدن در راه خدا، به بردباری بیشتری نیاز دارد.

۳.۲. طلب فرزند و ارشدیت اسماعیل نسبت به اسحاق

قرآن، از قول ابراهیم می‌فرماید: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ﴾ [الصافات: ۹۹] در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) منظور از «الی ربی»، «بیت‌المقدس» ذکر شده است [۷۸، ج ۸، ص ۳۷۱]. در آیه بعدی اشاره می‌کند که ابراهیم، پس از این تصمیم، از خداوند تقاضای فرزند کرد. این دعا زمانی معنا می‌یابد که ابراهیم در آنجا فرزندی نداشته باشد. همه مورخان، اسماعیل را فرزند بزرگ ابراهیم می‌دانند. پس طلب فرزند مربوط به اسماعیل است، نه اسحاق و پس از این دعاست که خداوند جریان ذبح را نقل می‌کند.

۴.۲. بشارت به یعقوب و سنّ سعی

﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ [هود: ۷۱] در این آیه به طور هم‌زمان بشارت تولد اسحاق و یعقوب به ابراهیم داده شده است. اگر ذبیح اسحاق باشد، ذبح اسحاق، یا پیش از تولد یعقوب بوده یا پس از آن. اگر پیش از تولد یعقوب باشد، در آن صورت، بشارت تولد یعقوب، بیهوده می‌شود [۸۰، ج ۴، ص ۴۰۲]. ابن‌خلدون برای رفع این مشکل، می‌گوید: «خداوند در علم خویش می‌دانست اسحاق ذبح نمی‌شود، لذا بشارت او را به ابراهیم داد» [۹، ج ۲، ص ۴۲]. اما این توجیه استوار نیست؛ زیرا لازمه‌اش، این است که ابراهیم، با توجه به بشارت قبلی درباره تولد یعقوب، در لحظه ذبح، اطمینان داشته باشد که اسحاق قربانی نخواهد شد و این با ابتلای ابراهیم مبنی بر دل بردن از فرزند سازگار نخواهد بود. پس از تولد یعقوب هم نمی‌تواند باشد؛ چون در روایات، از لفظ «غلام» برای اشاره کردن به ذبیح استفاده شده است^۲ که

۱. ﴿وَأِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ﴾ [الانبیاء: ۸۵].

۲. «... فلما أصبح، أفاض من المشعر إلى منى فقال لأمه: زوري البيت أنت واحتبس الغلام؛ ... قال: فجاء الغلام بالحمار والسكين، فقال: يا أبت أين قربان؟ قال: ربك يعلم أين هو...» [۷۸، ج ۴، ص ۲۰۷].

معمولاً در زبان عرب، به مرد صاحب زن و فرزند، غلام اطلاق نمی‌شود [۸۶، ج ۷، ص ۲۵۹].

۳. هویت ذبیح در روایات اسلامی

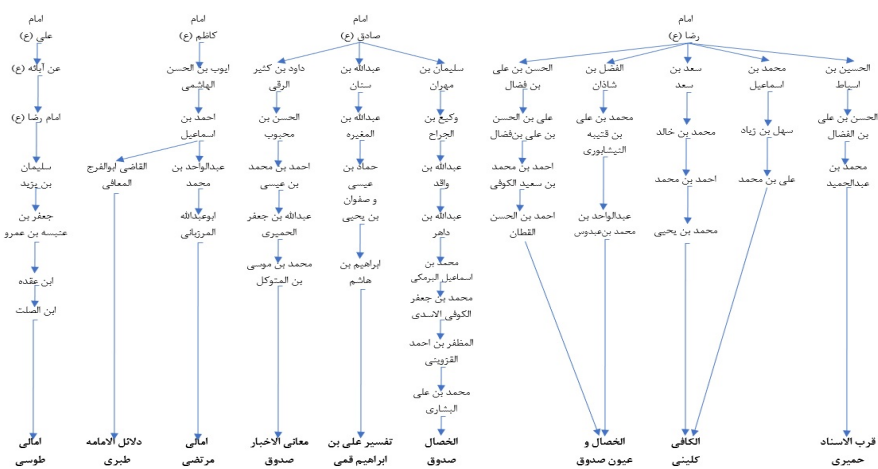
در روایات، اشاره‌های روشن‌تری در تعیین هویت ذبیح وجود دارد. اما هم نام اسماعیل و هم نام اسحاق، در روایات ذبیح، به کرات ذکر شده و این، کار تعیین هویت ذبیح را دشوار می‌کند.

۳.۱. روایات دال بر ذبیح بودن اسماعیل در منابع اسلامی

۳.۱.۱. منابع شیعی

در منابع شیعی، هشت متن متفاوت وجود دارد که هر یک به نوعی بر ذبیح بودن اسماعیل دلالت دارد. این متون با یازده سند، در منابع آمده است (نمودار شماره ۱).

نمودار شماره ۱: روایات ذبیح بودن اسماعیل در منابع شیعه



۱. کهن‌ترین متن‌ها، گزارشی است که حمیری از امام رضا (علیه‌السلام) آورده که در آن، با استناد به آیه ﴿وَبَشِّرْنَا هُ بِإِسْحَاقَ﴾ [الصفات: ۱۱۲] و نزول این آیه پس از ماجرای

۱. غلام: جوانی که تازه سبیلش روئیده. در مفردات و قاموس و اقرب گفته: «الغلام: الطَّارِدُ الشَّارِبُ» یعنی موی پشت لب بالایش روئیده است [۷۵، ج ۵، ص ۱۱۹].

ذبح، ذبیح را اسماعیل معرفی می‌کند [۳۸، ص ۳۸۹]. این روایت از نظر سندی و متنی، صحیح و استوار است.

۲. در روایتی دیگر، امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به سخن سعد بن سعد دربارهٔ پرهیز خانواده‌اش از گوشت قوچ، می‌فرماید: «اگر خداوند چیزی بهتر از قوچ آفریده بود، قطعاً آن را فدای اسماعیل می‌کرد» [۷۸، ج ۶، ص ۳۱۰]. سند این روایت، صحیح است.^۱ از نظر متنی، روایت در باب «فضل لحم الضأن علی المعز» آمده و همین، احتمال جعلی بودنش را منتفی می‌کند؛ زیرا اگر روایت در باب‌های مربوط به مناقشهٔ تعیین ذبیح می‌آمد، می‌شد احتمال داد که برای حمایت از ایدهٔ ذبیح بودن اسماعیل وضع شده باشد، در حالی که صدور روایت، در فضایی فارغ از این مناقشات است. مشابه همین متن از محمد بن اسماعیل هم آمده [۷۸، ج ۶، ص ۳۱۰] که به دلیل تضعیف سهل بن زیاد [۹۵، ص ۱۸۵؛ ۶۸، ص ۱۴۲] سندش استوار نیست، اما متنش می‌تواند به واسطهٔ روایت قبل، تأیید شود. در گزارش دیگری از روایت سعد بن سعد، عبارت پایانی چنین است: «لو علم الله عز وجل خيراً من الضأن لفدى به یعنی إسحاق هكذا جاء فی الحدیث» [۷۸، ج ۶، ص ۳۱۰]؛ سند این گزارش استوار نیست؛ آغاز آن با عبارت «بعض اصحابنا» است و جعفر بن ابراهیم حضرمی هم مجهول است [۳۲، ص ۱۰۵]. از نظر متنی هم، عبارت «یعنی اسحاق» آشکارا توضیح راوی است که در حدیث گنجانده شده است.

۳. روایت دیگر، از امام رضا (علیه‌السلام)، حکایت دارد که ابراهیم، پس از فدا شدن قوچ به جای اسماعیل، آرزو کرد که این اتفاق نمی‌افتاد و او به ثواب صبر بر مصیبت از دست دادن فرزند می‌رسید. خداوند، او را از ذبح شدن فرزند پیامبر خاتم به دست دشمنانش آگاه کرد و ابراهیم با آگاهی از مصائب امام حسین (علیه‌السلام)، بسیار گریست. آنگاه خداوند فرمود: «یا ابراهیم قد فدیته جَزَعَكَ عَلَى ابْنِكَ إِسْمَاعِيلَ لَوْ دَبَّحْتَهُ بِيَدِكَ بَجَزَعِكَ عَلَى الْحُسَيْنِ وَقَتْلِهِ وَأَوْجَبْتَ لَكَ أَرْفَعَ دَرَجَاتٍ أَهْلِ الثَّوَابِ عَلَى الْمَصَائِبِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ» [۵۶، ص ۵۸؛ ۵۷، ج ۱، ص ۱۸۷] و بدین ترتیب، ابراهیم به آنچه آرزو می‌کرد، رسید.^۲ سند این روایت، صحیح است. فضل

۱. راویان آن شامل محمد بن یحیی [۹۵، ص ۳۵۳]، احمد بن محمد بن عیسی اشعری [۹۵، ص ۸۲]،

محمد بن خالد برقی [۶۷، ص ۳۶۳] و سعد بن سعد [۶۷، ص ۳۵۸] جملگی ثقه‌اند و سند متصل است.

۲. فایرستون، از خاورشناسان مسیحی، معتقد است شیعیان، با استناد به این روایت، بدین باور رسیده‌اند که امام حسین (علیه‌السلام)، به جای اسماعیل ذبح شده است [۱۰۱، ص ۱۱۱]، اما این اشکال از بدفهمی در معنای حدیث است؛ زیرا آنچه فدای اسماعیل شد، قوچی بود که نازل شده بود و ←

بن‌شاذان، ثقه است [۸۱، ص ۲۷۵]. عبدالواحد بن محمد را نیز، به دلیل ترضی صدوق نسبت به او، توثیق کرده‌اند [۱۹، ج ۱، ص ۵۲۲؛ ۹۷، ص ۲۳۵]. هر چند برخی ترضی صدوق را تنها مدح او دانسته‌اند [۴۰، ج ۱۲، ص ۴۲]. علی بن محمد بن قتیبه نیز به دلیل اعتماد بسیارِ کشی به او توثیق شده است [۹۵، ص ۲۵۹؛ ۳۷، ص ۲۸]. مامقانی ضمن تعجب از دیدگاه کسانی که این سند را «حسن کالصحیح» خوانده‌اند، آن را طریقی صحیح ارزیابی کرده است [۸۱، ص ۲۷۵]. متن روایت نیز فاقد عیوب متنی است.

۴. متن بعدی، پرسش ابن‌فضال از امام رضا (علیه‌السلام) درباره معنای حدیث نبوی «انا ابن‌الذبیحین» است که امام می‌فرماید: «منظور از دو ذبیح، اسماعیل و عبدالله است» [۵۶، ص ۵۵؛ ۵۷، ج ۱، ص ۱۸۷]. سند این روایت از ناحیه احمد القطان، ابهام دارد؛ زیرا تنها صدوق از او روایت کرده و نامش در منابع رجالی نیست؛ جز اینکه برخی، ترحم صدوق نسبت به او را دال بر وثاقت او دانسته‌اند [۷۹، ج ۱، ص ۲۴۷؛ ۲۵، ج ۱، ص ۱۵۵]، اما خویی با رد این ادعا، احتمال می‌دهد او از راویان اهل سنت باشد [۴۰، ج ۲، ص ۹۳]. البته در منابع اهل سنت نیز نامی از او نیست. متن روایت هم که به داستان ذبح عبدالله مربوط است، خالی از اشکال نیست. غفاری این روایت را به شدت تخطئه می‌کند و بر این باور است که این روایت، با وجود شهرتش در منابع فریقین، در بردارنده امر عجیبی است که نسبت دادن آن به یک شخص ساده‌لوح هم پذیرفتنی نیست؛ چه رسد به اینکه به عبدالمطلب نسبت داده شود.^۱ در نقل دیگری از این روایت، از امام صادق (علیه‌السلام) که آن هم سندش چندان استوار نیست، منظور از دو ذبیح، اسماعیل و اسحاق است؛ زیرا اسحاق، همواره آرزو می‌کرد که کاش قبل از اسماعیل زاده می‌شد و امر خداوند به ذبح او مقدر می‌شد و او در مقام صبر آزموده می‌شد. خداوند این تمنای او را ارج نهاد و به فرشتگان دستور داد که او را نیز ذبیح صدا کنند. لذا ذبیح حقیقی، اسماعیل است و اسحاق نیز ذبیح مجازی است و از آنجا که در قرآن، عمو نیز، پدر خوانده شده، لذا پیامبر، خود را فرزند دو ذبیح می‌دانسته است [۵۶، ص ۵۸].

→ این حدیث را معنای دیگری است: ابراهیم آرزو داشت جایگزینی ذبح قوچ با ذبح اسماعیل انجام نمی‌شد تا او در مقام صبر بیشتر آزموده می‌شد و به خاطر صبر بر مصیبت فقدان فرزند، درجانش در پیشگاه خداوند، افزون‌تر می‌شد. خداوند خبری از آینده داد و دل ابراهیم از این خبر بسیار آزرده شد، به حدی که اگر فرزند خود را با دست خود ذبح می‌کرد، آن اندازه دل آزرده نمی‌شد.

۱. برای ملاحظه این روایت و اشکالاتی که برخی اهل علم بدان وارد کرده‌اند [نک: ۵۴، ج ۴، ص ۱۱۴، تعلیقات مترجم].

۵. در روایتی دیگر که علی بن ابراهیم آورده، امام صادق (علیه السلام)، به صراحت، ذبیح را اسماعیل معرفی می‌کند [۷۷، ج ۲، ص ۲۲۶]. هر دو سند این روایت، صحیح است و از نظر متنی نیز، ابهام و ایرادی ندارد.

۶. متن دیگر به پرسش داود بن کثیر از امام صادق (علیه السلام) در تعیین ذبیح مربوط است. امام با استناد به آیات قرآن و ارشادیت اسماعیل، تأکید می‌کند که ذبیح، اسماعیل است.^۱ این متن، در فقیه با سند مرسل [۵۸، ج ۲، ص ۲۳۰] و در *تحف العقول*، همراه با روایتی طولانی آمده است [۳۴، ص ۳۷۵]. اسناد این روایت در *معانی الاخبار*، صحیح است و از نظر متنی نیز استوارترین استدلال را بر ذبیح بودن اسماعیل ارائه داده است؛ زیرا ظاهر کلام فصیح اقتضا می‌کند که ضمیر، به مرجع واحدی بازگردد. در آیه ﴿وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ﴾ [الصافات: ۱۱۳]، حرف عطف اقتضا می‌کند که مرجع ضمیر در «علیه»، کسی غیر از اسحاق باشد. لذا در آیات قبل که صحبت از بشارت به یک فرزند و امر به ذبح اوست، باید مرجع ضمیر همان شخص باشد [۲۲، صص ۵-۲۱]. در حقیقت، بشارتی که در آیات ابتدایی به ابراهیم داده شده، غیر از بشارت به اسحاق است که در آیات پایانی آمده؛ زیرا بشارت مجدد به ابراهیم پس از آنکه او را به «غلام حلیم» بشارت داد، حاکی از بشارت به یک فرزند در حالی است که فرزندی دیگر وجود دارد و همه اتفاق نظر دارند که آن فرزند، اسماعیل است [۵۹، ج ۷، ص ۲۳۲].

۷. متن بعدی گزارشی از سیدمرتضی است که در آن، امام کاظم (علیه السلام) در معرفی خویش می‌فرماید: «فأنا ابن محمد حبيب الله بن اسماعيل ذبيح الله بن ابراهيم خليل الله» [۷۰، ج ۱، ص ۱۹۹]. سند این گزارش، به واسطه مجهول بودن حال عبدالواحد

۱. امام صادق فرمود: «اسماعیل پنج سال از اسحاق بزرگ‌تر بود و ذبیح، اسماعیل است و مکه، محل زندگی اسماعیل بود. ابراهیم خواست اسماعیل را ... قربانی کند ... و میان مژده‌ای که برای اسماعیل و نوبدی که جهت اسحاق به ابراهیم داده شد، پنج سال فاصله بود؛ مگر نشنیده‌ای گفته ابراهیم را که می‌گوید: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ جز این نیست که از پروردگارش درخواست نمود که پسری از شایستگان نصیبش نماید و در سوره صافات فرموده است: ﴿فَبَشِّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ﴾ که مقصود از آن، اسماعیل است از هاجر، و آن قوچ بزرگ در برابر رهایی اسماعیل قربانی شد. سپس خداوند می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ﴾ و از آن، اسماعیل را قصد فرموده، پیش از مژده دادن به اسحاق. پس هرکس بیندارد، اسحاق از اسماعیل بزرگ‌تر است و ذبیح، اسحاق بوده، آنچه را خداوند در قرآن درباره آن دو فرموده، تکذیب کرده است» [۵۳، ص ۳۹۱].

بن محمد، که از روایات اهل سنت است [۳۹، ج ۱۱، ص ۷]، چندان استوار نیست. این گزارش با سند دیگری در کتاب *دلائل الامامه* هم آمده است [۶۴، ص ۳۲۰] که سند آن نیز به دلیل مجهول بودن حال رجالی احمد بن اسماعیل، استوار نیست [۳۲، ص ۲۲].

۸. متن بعدی که به صراحت اسماعیل را ذبیح‌الله معرفی کرده، از طوسی است [۶۶، ص ۳۳۸]، که سند آن به دلیل مجهول بودن جعفر بن عنبسه [۹۶، ج ۲، ص ۱۷۷] و سلیمان بن یزید [۹۶، ج ۴، ص ۱۵۴] ضعیف است.

علاوه بر آنچه گذشت، متون پراکنده دیگری دال بر ذبح اسماعیل در منابع شیعی هست که اغلب فاقد اسناد روشن است. صدوق در زیارتنامه امام رضا (علیه‌السلام)، عبارت «السلام علیک یا وارث اسماعیل ذبیح‌الله» را آورده [۵۷، ج ۲، ص ۳۰۰] در حالی که سندی برای آن ذکر نشده و همین زیارت، در منابع دیگر بدون عبارت یادشده آمده است [۶۸، ج ۶، ص ۸۸؛ ۱۵، ص ۳۱۲]. روایات دیگری هم در قالب زیارات ائمه گزارش شده است که در آن‌ها عبارت «اسماعیل ذبیح‌الله» وجود دارد: زیارت نیمه رجب، از شیخ مفید [۸۲، ج ۹۸، ص ۳۴۵؛ ۵۱، ص ۱۶۲] و زیارت اربعین که مجلسی آن را از جابر بن عبدالله گزارش کرده است [۸۲، ج ۹۸، ص ۳۲۹]. این گزارش‌ها به دلیل اینکه سند متصلی به معصوم ندارند و در نقل‌های دیگرشان، عبارت «اسماعیل ذبیح‌الله» وجود ندارد، نمی‌تواند مورد اعتماد باشد.^۱

روایت دیگری در منابع متأخرتر شیعی از تفسیر منسوب به امام عسکری گزارش شده که در آن جایگاه امام علی (علیه‌السلام) مانند جایگاه اسماعیل معرفی شده که جانش را در ماجرای لیل‌المبیت، فدای پیامبر کرد [۲۳، ج ۱، ص ۴۵۶؛ ۸۲، ج ۱۹، ص ۸۱]. این روایت از نظر سندی استوار نیست؛ زیرا اولاً اعتبار تفسیر عسکری محل تردید است؛^۲ ثانیاً متن روایت در منابع یادشده بدون سند گزارش شده است. از آنچه گذشت، می‌توان دریافت که از مجموع هشت متن که با یازده سند در

۱. با وجود اینکه شهید اول در آغاز کتابش اشاره می‌کند که تمامی زیاراتی که برای ائمه در کتابش می‌آورد، مأثور هستند، با این حال به لحاظ روش‌شناسی نمی‌توان تنها با اعتماد به این سخن شهید، روایت او را پذیرفت و برای دآوری دقیق‌تر باید سند روایت بررسی شود که فعلاً سندی موجود نیست.

۲. درباره دیدگاه‌های عالمان و تردیدهایشان در اصالت و اعتبار این تفسیر نک: نفیسی، شادی، ۱۳۸۵: «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه‌السلام در بررسی علامه شوشتری»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲، ۹۱-۱۱۳؛ لطفی، سیدمهدی، ۱۳۸۶: «سند تفسیر منسوب به امام حسن عسکری»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱.

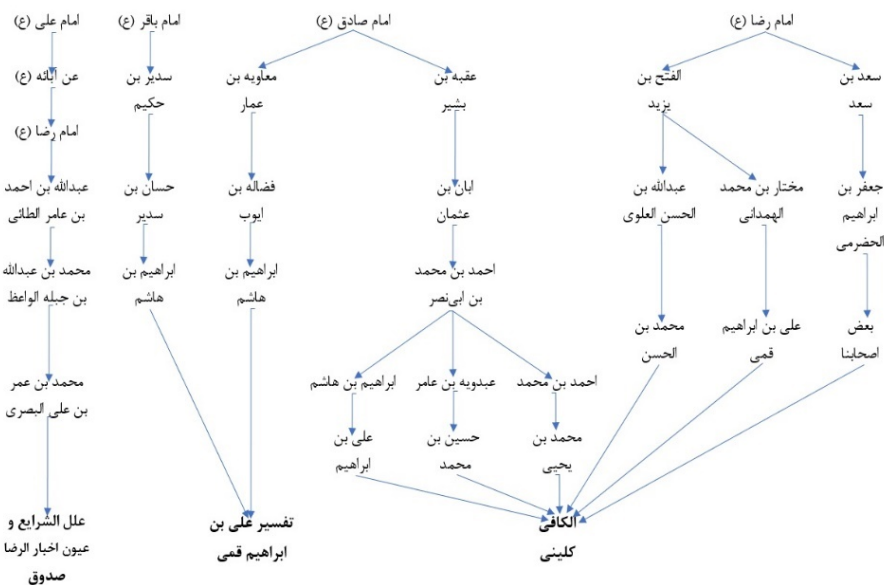
[۵۵۵] و نشان از صحت سندی این روایات دارد. چهار سند نیز از نظر اتصال سند برخوردار است و حال رجالی روایانش، خللی ندارد. اما روایت «انا ابن‌الذبیحین»، از نظر سندی، استوار نیست. این سند، توسط زیعلی، واهی قلمداد شده است [۴۷، ج ۳، ص ۱۷۸] تک روایت باقیمانده هم در مسند احمد [۸، ج ۱، ص ۲۹۷] و سپس با اندکی اختلاف در نفرات آغازین سند، در المعجم الکبیر [۶۰، ج ۱۰، ص ۲۶۹] آمده است. هیشمی سند احمد را صحیح ارزیابی کرده است [۹۸، ج ۳، ص ۲۵۲]. سند طبرانی هم تنها در دو راوی آغازین سند با سند احمد تفاوت دارد که آن دو نیز از ثقات هستند [۴۴، ج ۳، ص ۱۶۷]. بنابراین، نود درصد روایات دال بر ذبیح بودن اسماعیل در منابع اهل سنت، از نظر سندی استوار است.

۲.۳. روایات دال بر ذبیح بودن اسحاق در منابع اسلامی

۱.۲.۳. منابع شیعی

در خصوص ذبیح بودن اسحاق، شش متن مسند در منابع شیعی وجود دارد (نمودار شماره ۳).

نمودار شماره ۳: روایات ذبیح بودن اسحاق در منابع شیعه



۱. در سه موضع از کافی، اسحاق به عنوان ذبیح معرفی شده است. روایت نخست،

همان روایتی است که در باب «فضل لحم الضأن علی المعز» آمده و پیش‌تر، ضعف آن اثبات شد.

۲. در روایت دیگر، امام رضا (علیه‌السلام) فرموده‌اند که خداوند، به ابراهیم امر فرمود تا اسحاق را ذبح نماید، ولی نخواست و اگر می‌خواست، اراده ابراهیم بر اراده خدای تعالی غلبه نمی‌کرد» [۷۸، ج ۱، ص ۱۵۱].

مجلسی ضمن مجهول خواندن این روایت، امکان تقیه‌ای بودن آن را طرح و تلاش کرده است تا آن را تأویل کند. از دیدگاه او احتمالاً ابراهیم ابتدا به ذبح اسحاق مأمور شده، اما با نسخ دستور، امر ذبح بر اسماعیل تعلق گرفته است [۸۲، ج ۲، ص ۱۶۲]. تقیه‌ای بودن روایت، صحیح نیست و این‌گونه نیست که اعتقاد به ذبیح بودن اسحاق از باورهای خاص اهل سنت باشد، یا برعکس باور به ذبیح بودن اسماعیل از باورهای خاص شیعه باشد و روی همین اساس، امام مجبور به تقیه در این مسئله شود. احتمال نسخ هم منتفی است؛ زیرا نسخ پیش از عمل جایز نیست. مهم‌ترین اشکال روایت، سند آن است؛ زیرا «مختار بن محمد» [۴۰، ج ۱۸، ص ۱۰۳-۱۰۴] و «فتح بن یزید» [۱۱، ص ۴۹۲؛ ۳۷، ص ۲۴۷] مجهول هستند.

۳. روایت سوم کلینی چنین است: یکی از آن دو (صادقین) فرمود: «خداوند ابراهیم را به ساخت کعبه و بالا بردن ستون‌های آن مأمور کرد. پس ابراهیم و اسماعیل، به این کار اقدام کردند ... پس ابراهیم و خانواده و فرزندان حج به جا آوردند. پس هر کس بر این باور است که ذبیح، اسحاق است، معتقد است که در همین حج، او را قربانی کرده است. و از ابوبصیر نقل شده است که صادقین (علیهما السلام)، بر این باور بودند که ذبیح، اسحاق است، اما زراره، اسماعیل را ذبیح می‌دانست» [۷۸، ج ۴، ص ۲۰۵]. بخش اول روایت، با اینکه مجلسی آن را مجهول خوانده [۸۲، ج ۱۷، ص ۳۸]، سندش، صحیح است؛ اما بخش دوم که از ابوبصیر نقل شده، مرسل است. اما هر دو بخش روایت، از نظر متنی استوار نیست. در بخش اول، اشاره می‌کند که ابراهیم و اسماعیل با هم خانه کعبه را ساختند. اگر اسحاق در این زمان، در کنار ابراهیم بود، چرا در ساختن خانه کعبه نامی از او نیست؟^۱ اگر اسحاق در آن زمان در سنی نبوده که بتواند در کار بنای کعبه، همکاری کند، معنایش این می‌شود که هنوز بالغ نشده بود، در حالی که گزارش‌های

۱. در قرآن نیز در ماجرای ساخت کعبه، نام اسحاق نیست: (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا) [البقره/۱۲۷].

ماجرای ذبح، حاکی از این است که فرزند مزبور، بالغ بوده است. عموم مفسران، سعی را در آیه ﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ﴾ [الصافات: ۱۰۲]، به بلوغ تفسیر کرده‌اند که مستلزم این است که فرد به حد قابل قبولی از قوای جسمی و عقلی رسیده باشد^۱ [۵۹، ج ۱۷، ص ۱۵۲؛ ۶۳، ج ۲۳، ص ۹۱؛ ۷۳، ج ۲۶، ص ۱۵۴]. از سوی دیگر، ابراهیم خواب خود را با فرزندش در میان گذاشت و نظر او را نیز جویا شد و او خود آگاهانه، قربانی شدن را انتخاب کرد. اگر اسحاق به سن بلوغ نرسیده بود، چگونه می‌توانست تصمیمی آگاهانه درباره قربانی شدن خود اتخاذ کند و ابراهیم چگونه می‌توانست کودکی را که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، با تصمیم شخصی خود ذبح کند؟ روشن است که عبارت «فمن زعم أن الذبیح هو إسحاق فمن ههنا كان ذبحه» افزوده روات است [۷۴، ج ۱۲، ص ۱۴۹] که خواسته‌اند این روایت را با قول ذبیح بودن اسحاق مرتبط کنند. ظاهراً آنچه باعث شده راویان چنین توضیحی را به انتهای عبارت بیفزایند، خوانش اشتباه عبارت «وحج ابراهیم (علیه‌السلام) هو وأهله وولده» بوده است. اگر واژه «ولده» را با فتح «واو» و «لام» بخوانیم، معنا این می‌شود که ابراهیم به همراه خانواده و فرزندش، حج به جا آورد، اما اگر آن را با ضم «واو» و سکون «لام» بخوانیم، معنایش این می‌شود که ابراهیم به همراه خانواده و فرزندانش، حج به جا آورد. سوء تفاهم از همین خوانش نشأت گرفته و کسانی که آن را «ولده» خوانده‌اند، تصور کردند که لازمه جمع بودن فرزندان ابراهیم در حج، این است که اسحاق هم در این ماجرا حضور داشته باشد. آنگاه این عبارت به متن افزوده شده است که هر کسی که گمان می‌کند اسحاق، ذبیح است، توجیهش برای حضور اسحاق در سرزمین مکه، همین واژه «ولده» است؛ چنان که مجلسی می‌نویسد: «غرض روایت، رفع استبعاد است از اینکه اسحاق، ذبیح بوده است و اینکه اسحاق در شام بوده است» [۸۲، ج ۱۷، صص ۳۸-۳۹].

بخش دوم روایت، علاوه بر ارسال، از نظر متنی نیز معیوب است؛ زیرا اشاره دارد بر اینکه صادقین (علیهماالسلام)، اسحاق را ذبیح می‌دانستند، اما زراره را نظر دیگری بود. به نظر می‌رسد این، دیدگاه شخص کلینی باشد؛ زیرا اولاً نقلی که از ابوبصیر گزارش شده، فاقد سند است؛ ثانیاً زراره که از شاگردان صادقین بوده، چگونه می‌توانسته نظری مخالف دیدگاه آن بزرگواران داشته باشد؟

۴. مفصل‌ترین روایت درباره ذبح، روایتی است که علی بن ابراهیم از امام صادق

۱. اغلب مفسران، سن سعی را سیزده سال ذکر کرده‌اند [نک: ۶۵، ج ۸، ص ۵۱۶؛ ۶۱، ج ۸، ص ۳۲۱].

(علیه‌السلام) آورده است و در آن، نام اسحاق به عنوان ذبیح ذکر شده است [۷۷، ج ۲، ص ۲۲۴]. سند روایت، صحیح است و متن آن هم مشکلی ندارد؛ جز اینکه علی بن ابراهیم در نقل این روایت منفرد است و نه منابع حدیثی و نه منابع تفسیری مقارن با عصر علی بن ابراهیم، این روایت را نیاورده‌اند. علاوه بر این، درباره تفسیر علی بن ابراهیم و انتساب کامل آن به او نیز تردیدهایی وجود دارد [نک: ۹۴].

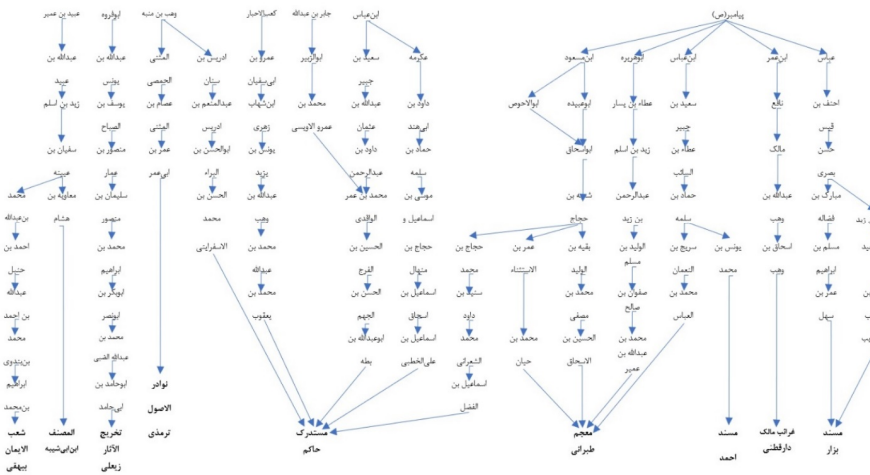
۵. روایت بعدی هم از علی بن ابراهیم است و به نام‌های اشاره دارد که یعقوب به عزیز مصر نوشته و در آن خود را فرزند ذبیح‌الله خوانده است [۷۷، ج ۱، ص ۳۵۱]. این روایت از نظر سند، مشکلی ندارد؛ جز اینکه درباره سدید بن حکیم، اتهام تخلیط ذکر شده است [۳۷، ص ۱۶۵؛ ۱۱، ص ۱۰۱] و این هرچند منافی وثاقت او نیست [۴۰، ج ۹، ص ۳۹]، اما در میزان اعتماد به روایات او تأثیرگذار است. صورت دیگری از این نقل، در تفسیر عیاشی با سند مرسل آمده است [۷۱، ج ۲، ص ۱۹۳].

۶. روایت دیگر گزارشی است که صدوق آورده و به طور ضمنی، بر ذبیح بودن اسحاق دلالت دارد. امیرالمؤمنین فرمود: «گرامی‌ترین مردمان از نظر نسب، صدیق‌الله یوسف بن یعقوب اسرائیل‌الله بن اسحاق ذبیح‌الله بن ابراهیم خلیل‌الله است» [۵۵، ج ۲، ص ۵۹۶؛ ۵۷، ج ۱، ص ۲۲۲]. سند روایت، ضعیف است؛ محمد بن عمرو بصری [۲۵، ج ۱، ص ۱۹۰؛ ۴۰، ج ۱۸، ص ۸۴]، محمد بن عبدالله جبلة [۹۶، ج ۷، ص ۱۶۴] و عبدالله بن احمد [۹۵، ص ۲۲۹؛ ۶۸، ص ۳۱۶] مجهول‌اند. متن روایت هم حاوی مطالب مخالف علم قطعی است؛ مثل طول و عرض ماه که نهصد ذراع ذکر شده است. به طور کلی ملاحظه نوع مواجهه عالمان شیعه با روایات ذبح اسحاق، نشان می‌دهد که این روایات در سپهر شیعی با اقبال مواجه نبوده و عالمان همواره تلاش کرده‌اند تا راه‌حلی برای تعارض بدوی موجود در روایات ارائه دهند؛ چنان که برخی این روایات را بر تقیه حمل کرده [۸۲، ج ۲، ص ۱۶۲] و برخی آن را به آرزوی قلبی اسحاق تأویل کرده [۵۶، ص ۵۸] و برخی نیز به تعدد وقوع واقعه روی آورده‌اند [۳۱، ص ۱۳۱].

۲.۲.۳. منابع سنی

روایات دال بر ذبیح بودن اسحاق در منابع اهل سنت، شامل چند متن با شانزده سند مختلف است (نمودار شماره ۴).

نمودار شماره ۴: روایات ذبیح بودن اسحاق در منابع اهل سنت



بخشی از این متون با عبارت‌هایی نظیر «الذبیح اسحاق» [۲۶، ص ۴۰۷، ح ۱۳۰۸؛ ۳۳، ج ۲، ص ۵۵۸ و ۵۵۹]، «اسحاق فبذل نفسه لیذبح» [۲۶، ص ۴۰۶، ح ۱۳۰۷]، «قال اسحاق یا ابت اوثقنی لا اضرب» [۸، ج ۱، ص ۳۰۷؛ ۶۰، ج ۱۱، ص ۳۶۰] «ان الله لما خرج عن اسحاق كرب الذبح» [۶۰، ج ۸، ص ۱۰۸]، «لما رأى ابراهيم فى المنام ان یذبح اسحاق» [۳۳، ج ۲، ص ۵۵۷ و ۵۵۹]، «ان الصخره التى ... ذبح علیها ابراهيم، اسحاق ...» [۳۳، ج ۲، ص ۵۵۹] و «اسحاق جاد بنفسه...» [۳، ج ۷، ص ۴۴۹؛ ۸، ص ۱۲۱؛ ۲۸، ج ۷، ص ۲۰۵]؛ بنا به دلالت مطابقی یا تضمنی حاکی از ذبیح بودن اسحاق است. دو متن دیگر نیز در این زمینه موجود است: یکی نامه یعقوب به عزیز مصر [۴۷، ج ۲، ص ۱۷۷؛ ۳، ص ۱۷۹ و ۱۸۰] که نمونه‌ای از آن در منابع شیعی هم دیده شد. متن دیگر نیز، صورت دیگری از روایت «اکرم الناس نسباً» است [۶۰، ج ۹، ص ۱۸۶؛ ۱۰، ص ۱۴۹] که نظیر آن نیز در منابع شیعی آمده است.

از نظر سندی اغلب این اسناد، ناستوارند. هیثمی، دو روایت مسند بزار را به واسطه ابوسعید، علی بن زید و مبارک بن فضاله، ضعیف تلقی کرده است [۹۸، ج ۸، ص ۲۰۲]. دارقطنی، روایت نامه یعقوب به عزیز مصر را با عبارت «هذا حدیث موضوع باطل» مردود شمرده است [۴۷، ج ۳، ص ۱۸۰، به نقل از غرائب مالک]. سند دیگر این روایت نیز که ترمذی آن را آورده، چندان استوار نیست؛ زیرا عمر بن ابی عمر با عبارت «دجال متروک الحدیث»، توسط ذهبی تضعیف شده [۴۲، ج ۳، ص ۱۹۷] و عصام بن مثنی و مثنی

بن‌وائل هم هر دو مجهول‌اند و از این پدر و پسر، فقط همین روایت گزارش شده است [۴۴، ج ۷، ص ۲۶؛ ج ۸، ص ۳۲۶]. انتهای سند نیز به وهب بن‌منبه یهودی می‌رسد. سند سوم این نامه هم که زیعلی آن‌را از تفسیر واحدی گزارش کرده، به دلیل مجهول بودن یوسف بن‌صباح، ضعیف است.

هیثمی، روایت «اکرم الناس نسباً» را نامعتبر می‌داند: «بقیه مدلس و ابوعبیده لم یسمع من ابیه» [۹۸، ج ۸، ص ۲۰۲] عینی [۷۲، ج ۱۵، ص ۲۷۷] و ابن حجر [۷، ج ۶، ص ۲۹۸] نیز این سند را تضعیف کرده‌اند. هیثمی روایت دیگر طبرانی را که عبدالرحمن بن‌زید از زید بن‌اسلم گزارش کرده، با عبارت «عبدالرحمن بن‌زید و هو ضعیف و شیخ الطبرانی {محمد بن‌عبدالله بن‌عمیر} لم اعرفه» از دایره تصحیح خارج کرده است [۹۸، ج ۸، ص ۲۰۳]. وی روایت احمد و طبرانی را که هر دو از طریق حماد بن‌سلمه از عطاء بن‌السائب گزارش کرده‌اند، به دلیل اتهام تخلیط عطاء مردود شمرده است [۹۸، ج ۸، ص ۲۰۱]. روایتی مشابه این متن با سندی متفاوت و اندکی اختلاف در لفظ، توسط طبرانی گزارش شده که در آن، ذبیح، اسماعیل است [۶۰، ج ۱۰، ص ۲۶۹] و همین امر احتمال اشتباه توسط عطاء را، که متهم به تخلیط است، در این متن، تقویت می‌کند. سند دیگر طبرانی به روایت «اکرم الناس نسباً» هم که از طریق عمرو بن‌استثناء گزارش شده، استوار نیست. هیثمی مشایخ طبرانی در این سند، را ناشناخته می‌داند [۹۸، ج ۸، ص ۲۰۲]. درباره عمرو بن‌استثناء هم در منابع رجالی چیزی نیامده است. روایت حاکم از طریق اسماعیل بن‌فضل به ادعای خودش، صحیح بر مبنای شروط شیخین است [۳۳، ج ۲، ص ۵۵۹]. و روایت دیگرش که از طریق اسماعیل بن‌علی خطبی گزارش شده، ظاهراً صحیح است. دو روایت دیگر حاکم که از طریق ابوعبدالله بن‌بطه گزارش شده، چندان سند استواری ندارند. روایت نخست ابن‌بطه از طریق محمد بن‌عمرو اویسی از ابی‌الزبیر از جابر گزارش شده، در حالی که سماع اویسی از ابی‌الزبیر ثابت نشده و حال رجالی او هم مجهول است [۲۴، ج ۱، ص ۳۶۲]. روایت بعدی هم که ابن‌بطه از طریق حسین بن‌فرج از واقدی آورده، ضعیف است و حسین بن‌فرج، مجهول است. روایت دیگر حاکم در این موضوع، از طریق محمد بن‌یعقوب در نهایت به کعب‌الاحبار می‌رسد. این سند هر چند به ادعای حاکم، صحیح است [۳۳، ج ۲، ص ۵۵۷]، اما وجود کعب‌الاحبار یهودی در صدر این سند، که معمولاً این‌گونه گزارش‌ها را از منابع اسرائیلی منتقل می‌کند، آن‌را با تردید مواجه می‌کند. روایت آخر حاکم نیز از طریق محمد اسفراینی در

نهایت به وهب بن منبه، دیگر یهودی مسلمان‌شده می‌رسد. دو راوی انتهایی سند، (عبدالمنعم بن ادریس و ادریس بن سنان)، هر دو با وهب بن منبه ارتباط خویشاوندی دارند. عبدالمنعم، فرزند ادریس و نوه دختری وهب بن منبه است که کتاب‌های او را، که شامل اخبار انبیاء بوده، روایت می‌کرده است [۱۲، ج ۷، ص ۳۶۱].

آخرین روایت در منابع اهل سنت، روایت ابن ابی شیبه و بیهقی است که سند آن از چند جهت مخدوش است: اولاً این سند موقوف است، ثانیاً سماع زید بن اسلم از عبدالله بن عبید و همینطور سماع عبدالله بن عبید از پدرش، محل تردید است [۸۴، ج ۱۵، ص ۲۵۹] و با این سند، تنها همین یک روایت در منابع سنی گزارش شده است. بنابراین، از میان شانزده سند مربوط به ذبیح بودن اسحاق نزد اهل سنت، تنها دو سند، صحیح است.

ملاحظه اسناد این روایات در منابع سنی حاکی از آن است که بخشی از این روایات، همان‌گونه که برخی عالمان اشاره کرده‌اند، از طریق کعب الاحبار و وهب بن منبه وارد منابع سنی شده است [۱۶، ج ۱، ص ۱۵۹؛ ۱۷، ج ۷، ص ۲۸؛ ۳۶، ج ۱، ص ۹۲۹؛ ۸۷، ج ۲، ص ۲۵۶]. ذهبی نیز منشأ این روایات را کعب الاحبار می‌داند؛ چرا که به وی در دولت عمر اجازه داده شد، تا از کتب قدیمی، قصه نقل کند [۴۱، ج ۱، ص ۱۶۳]. گذشته از این، برخی از این نقل‌ها با هم ستیزه‌ها و ناسازگاری‌هایی نیز دارند؛ برای مثال همان افرادی که از ابن عباس نقل کرده‌اند که ذبیح، اسحاق است، در گزارش‌های دیگر به ذبیح بودن اسماعیل اشاره کرده‌اند. بر این اساس به نظر می‌رسد ادعای ابن کثیر خالی از وجه نباشد؛ به ویژه اینکه انگیزه جعل در این مسئله، نزد یهودیان، بیشتر است؛ چه اینکه یهودیان اسحاقی، همواره با اعراب که فرزندان اسماعیل بودند، تفاخر داشتند. بنابراین، بعید نیست در فضای حسادت به اعراب، به جعل اخباری درباره ذبیح بودن اسحاق، مبادرت کرده باشند. این مطلب در روایتی از کعب قرظی منعکس شده است: «زمانی که با خلیفه عمر بن عبدالعزیز در شام بودم، در این خصوص از او سؤالی پرسیده شد. عمر گفت: من در این باب خبری ندارم». آنگاه کس فرستاد و یک یهودی نومسلمان را، که از علمای یهود بود، فراخواند و از او در این باره پرسش کرد. او گفت: به خدا که ذبیح، اسماعیل بود و یهودیان نیز این را می‌دانند، اما آن‌ها به اعراب حسادت می‌ورزند که پدرشان چنین باشد و اطاعت فرمان خدا کرده باشد، لذا آن را انکار می‌کنند و بر ذبیح بودن اسحاق پای می‌فشارند» [۶۲، ج ۱، ص ۲۷۰].

۴. شواهد تاریخی در تعیین ذبیح

۱. قوت نسبی روایات ذبح اسماعیل در منابع تاریخی اسلامی

در منابع تاریخی اسلامی نیز در تعیین ذبیح اختلاف است. یعقوبی [۹۹، ج ۱، ص ۲۷]، ابن قتیبه [۱۴، ص ۱۳۵]، طبری [۶۲، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ۵، ج ۱، ص ۲۷۸] و ابن خلدون [۹، ج ۲، ص ۴۲]، اسحاق را ذبیح می‌دانند و ابن کثیر [۱۶، ج ۱، ص ۱۵۸ و ۱۹۱؛ ج ۲، ص ۱۵۰؛ ۱۷، ج ۷، ص ۲۸] و ابن عماد [۱۳، ج ۶، ص ۶۶]، اسماعیل را. عده‌ای هم معتقدند ماجرای ذبح یکبار برای اسماعیل و یکبار برای اسحاق اتفاق افتاده است! [۹۰، ج ۳، ص ۶۳] که با حکمت آزمایش و ابتلا سازگار نیست. ادله‌ای که طبری بر ذبح اسحاق اقامه کرده، بیشتر بر روایتی از ابن عباس تکیه دارد؛ همان‌گونه که ادله ذبح اسماعیل نیز، به ابن عباس متکی است. ذهبی معتقد است از آنجا که طبری بر صحت روایات تاریخش التزام نداشته، بر مبنای قواعد نقد و ارزیابی روایات، رجحان با روایات ذبیح بودن اسماعیل است؛ زیرا روایت ذبح اسحاق، مرفوع است و در سندش، حسن بن دینار و علی بن زید است که اولی «متروک» و دومی، «منکر الحدیث» است. سایر روایات ذبح اسحاق هم موقوف‌اند و با وجود صحت نسبی اسناد، از آنجا که ابن عباس آن‌ها را از برخی صحابه شنیده، احتمالاً مربوط به زمانی بوده که ماهیت این اقوال برایش مشخص نبوده و پس از آنکه مشخص شده این سخنان از آموزه‌های یهودیان است، از آن عدول کرده است [۴۱، ج ۱، ص ۱۶۲].

۲. بازمانده‌های قوچ ذبیح در کعبه

نشانه دیگر، گزارش‌هایی است از بقایای قوچ ذبح‌شده در خانه کعبه که در منابع اسلامی آمده است [۹۹، ج ۲، ص ۶۱؛ ۱۶، ج ۱، ص ۱۵۸]. چنین می‌نماید که قریشیان، سر قوچ را چون میراثی افتخارآمیز، نسل‌به‌نسل نزد خود نگاه داشته بودند [۶۲، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ۱۶، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ۴۳، ج ۴، ص ۸۲؛ ۱۳، ج ۱، ص ۲۸۷]. وجود این بقایا حاکی از آن است که ذبیح، اسماعیل بوده و ماجرای ذبح در سرزمین مکه انجام شده است؛ زیرا اسحاق هیچ‌گاه به سرزمین مکه وارد نشده بود [۸۵، ج ۱، ص ۵۸؛ ۳۵، ج ۴، ص ۳۹].

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته آمد، موارد زیر را به عنوان نتیجه بحث می‌توان ملاحظه کرد:

۱. هر چند در کتاب مقدس، نام اسحاق به صراحت به عنوان ذبیح ذکر شده، ولی تحلیل متون مرتبط با این ماجرا در کتاب مقدس حاکی از آن است که این نام، از افزوده‌های تفسیری است و در کتاب مقدس نیز همچون قرآن، به نام ذبیح تصریح نشده است، بلکه با عبارت «یگانه فرزند» - که معادل واژه عبری (yachid) و ترجمه یونانی آن (μονογενής) و معادل لاتین‌اش، (monogenes) است - به هویت او اشاره شده است و در زمان واقعه ذبح، اسماعیل یگانه فرزند ابراهیم بود.
۲. در قرآن به صراحت نام ذبیح نیامده، ولی تحلیل متنی آیات مرتبط با این ماجرا حاکی از آن است که اسماعیل ذبیح بوده است؛ زیرا عبارتهای مرتبط با دو بشارت که به ابراهیم داده شده، متفاوت است. همین‌طور در قرآن بر ویژگی صبر اسماعیل، تأکید ویژه‌ای وجود دارد که با صبر او در امر ذبح تناسب دارد. از سوی دیگر مطابق قرآن، اسماعیل فرزند ارشد ابراهیم و یگانه فرزند او در ماجرای ذبح بوده است.
۳. در منابع شیعی هشت متن با یازده سند دال بر ذبیح بودن اسماعیل گزارش شده است که از این میان، پنج سند صحیح است. در منابع سنی نیز چندین متن با ده سند مختلف دال بر ذبیح بودن اسماعیل گزارش شده است که از این میان، نه سند حائز درجه صحت است.
۴. در منابع شیعی شش متن مسند دال بر ذبیح بودن اسحاق وجود دارد که تنها دو متن، از نظر سندی صحیح است. یکی از این دو، منفرد و دیگری حاوی محتوایی خلاف مسلمات قطعی علمی است که اعتبار متن را مخدوش می‌کند.
۵. در منابع سنی حدود ده متن با شانزده سند مختلف دال بر ذبیح بودن اسحاق وجود دارد که از آن میان، تنها دو سند صحیح است و سایر اسناد هرکدام از جهتی نامعتبر است. مشکلات متنی این روایات نیز در رد این روایات، مزید بر علت است.
۶. شواهد درون‌متنی از آیات قرآن، ابواب کتاب مقدس، روایات شیعه و سنی و شواهد متعدد تاریخی حکایت از آن دارد که به احتمال زیاد، اسماعیل نامزد ذبح ابراهیم بوده است.

منابع

- [۱]. قرآن کریم.
- [۲]. آلوسی، محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۳]. ابن‌ابی‌شبهه، ابوبکر (۱۴۰۹). المصنف. تصحیح: سعید لحم، بیروت، دارالفکر.

- [۴]. ابن اثیر، أبو الحسن علی (۱۳۸۵). الكامل فی التاريخ. بیروت، دار صادر - دار بیروت.
- [۵]. ابن جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲). المنتظم. تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۶]. ----- (۱۴۲۲). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دارالکتاب العربی.
- [۷]. ابن حجر، احمد (؟). فتح الباری بشرح صحیح البخاری. بیروت، دارالمعرفه.
- [۸]. ابن حنبل، احمد (؟). مسند احمد. بیروت، دار صادر.
- [۹]. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸). تاریخ ابن خلدون. تحقیق: خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر.
- [۱۰]. ابن خلکان، احمد بن ابراهیم (؟). وفیات الاعیان. تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
- [۱۱]. ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۹۲). رجال ابن داود. نجف، مطبعه الحیدریه.
- [۱۲]. ابن سعد، محمد (؟). الطبقات الکبری. بیروت، دار صادر.
- [۱۳]. ابن عماد حنبلی، عبدالحی (۱۴۰۶). شذرات الذهب. تحقیق: الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر.
- [۱۴]. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲). المعارف. قاهره، الهیئه المصریه.
- [۱۵]. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات. نجف الاشرف، دارالمرتضویه.
- [۱۶]. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷). البدایه و النهایه. بیروت، دارالفکر.
- [۱۷]. ----- (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۸]. ابوعزیز، سعد یوسف محمود (؟). الإسرائیلیات و الموضوعات فی کتب - التفسیر. قاهره، مکتبه التوفیقیه.
- [۱۹]. اردبیلی، محمد بن علی (؟). جامع الرواة. (بی جا)، (بی نا).
- [۲۰]. انجیل برنابا (۱۳۷۹). ترجمه: حیدرقلی خان قزلباس (سردار کابلی)، تهران، المعی.
- [۲۱]. اندلسی، ابوحنبل محمد بن یوسف (۱۴۲۰). البحر المحیط. بیروت، دارالفکر.
- [۲۲]. ایمانی، محمدرسول (۱۳۸۹). «مروری بر دو دیدگاه در مورد ذبیح ابراهیم در سنت اسلامی». معرفت ادیان، سال اول، شماره دوم، صص ۵-۲۱.
- [۲۳]. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم، مؤسسه البعثه.
- [۲۴]. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۶). التاريخ الصغیر. تصحیح: محمود ابراهیم زاید، بیروت، دارالمعرفه.
- [۲۵]. بروجردی، علی (۱۴۱۰). طرائف المقال. تحقیق: مهدی رجائی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی.
- [۲۶]. بزار، ابوبکر احمد بن عمرو (؟). مسند البزار. تحقیق: علی بن نایف الشهود، (بی جا)، (بی نا).
- [۲۷]. بیومی مهران، محمد و سید محمد راستگو (۱۳۸۳). بررسی تاریخی قصص قرآن. تهران، علمی و فرهنگی.
- [۲۸]. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۱۰). شعب الایمان. تصحیح: محمدسعید زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲۹]. ترجمه فارسی تورات بر اساس کتاب مقدس Unwin Brothers (۱۳۹۸). ترجمه سید ابوالفضل ساقی، (بی جا)، نشر سایت جامع پژوهش‌های ادیان.
- [۳۰]. جدیدالاسلام، علی قلی (پدر آنتونیو دو ززو پرتغالی) (۱۳۸۲). ترجمه، شرح و نقد سفر پیدایش تورات (سیف المؤمنین فی قتال المشرکین). تحقیق: رسول جعفریان، قم، انصاریان.
- [۳۱]. جزائری، نعمت‌الله (۱۴۰۴) النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین. قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

- [۳۲]. جواهری، محمد (۱۴۲۴). المفید من معجم رجال الحديث. قم، محلاتی.
- [۳۳]. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله (؟). المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: یوسف مرعشلی، (بی‌جا)، (بی‌نا).
- [۳۴]. حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴). تحف العقول. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- [۳۵]. حسینی‌زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت، دارالفکر.
- [۳۶]. حفنی، عبدالمنعم (۲۰۰۴). موسوعه القرآن العظیم. قاهره، مکتبه مدبولی.
- [۳۷]. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷). خلاصه الأقوال. تحقیق: جواد قیومی، نشر الفقاهه.
- [۳۸]. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳). قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- [۳۹]. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷). تاریخ بغداد. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۴۰]. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳). معجم رجال الحديث. (بی‌جا)، (بی‌نا).
- [۴۱]. ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد (؟). التفسیر و المفسرون. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۲]. ----- (۱۳۸۲). میزان الاعتدال. تصحیح: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
- [۴۳]. ----- (۱۴۱۰). تاریخ الإسلام. بیروت، دارالکتب العربی.
- [۴۴]. رازی، ابن‌ابی‌حاتم (۱۳۷۱). الجرح و التعديل. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۴۵]. رئیس‌یان، غلامرضا و سمانه ابریشمی (۱۳۹۳). «نقد مقاله مقایسه نگرش شیعه به داستان قربانی ابراهیم با یهودیت، مسیحیت و احادیث اهل سنت از منظر فایرستون». علوم حدیث، سال نوزدهم، شماره دوم، صص ۱۳۳-۱۷۱.
- [۴۶]. زحیلی، وهبه بن مصطفی (۱۴۱۸). التفسیر المنیر. بیروت، دار الفکر المعاصر.
- [۴۷]. زبعلی، جمال‌الدین (۱۴۱۴). تخریج الاحادیث و الآثار. تصحیح: عبدالله بن عبدالرحمن السعد، ریاض، دار ابن خزیمه.
- [۴۸]. سیوطی، جلال‌الدین و جلال‌الدین محلی (۱۴۱۶). تفسیر الجلالین. بیروت، مؤسسه النور.
- [۴۹]. شبر، سیدعبدالله (۱۴۱۲). تفسیر القرآن الکریم. بیروت، دارالبلاغه.
- [۵۰]. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴). فتح القدير. دمشق - بیروت، دار ابن کثیر و دارالکلم الطیب.
- [۵۱]. شهید اول، محمد (۱۴۱۰). المزار. تحقیق: مدرسه امام مهدی، قم، مدرسه امام مهدی (عج).
- [۵۲]. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. قم، فرهنگ اسلامی.
- [۵۳]. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۹). معانی الاخبار، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- [۵۴]. ----- (۱۳۸۵). من لا یحضره الفقیه. تحقیق و ترجمه: محمدجواد غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۵۵]. ----- (۱۳۸۶). علل الشرایع. نجف، حیدریه.
- [۵۶]. ----- (۱۴۰۳). الخصال. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- [۵۷]. ----- (۱۴۰۴). عیون اخبار الرضا (علیه السلام). تصحیح: حسین اعلمی، بیروت، اعلمی.
- [۵۸]. ----- (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه. تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، اسلامی.
- [۵۹]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۶۰]. طبرانی، سلیمان بن احمد (؟). المعجم الکبیر. تصحیح: حمدی عبدالحمید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- [۶۱]. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). مجمع البیان لعلوم القرآن. بیروت، اعلامی.
- [۶۲]. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷). تاریخ الطبری. بیروت، دارالترت.
- [۶۳]. ----- (۱۴۱۵). جامع البیان. تحقیق: صدقی جمیل، بیروت، دارالفکر.
- [۶۴]. طبری آملی، محمد بن جریر (۱۴۱۳). دلائل الإمامه. قم، بعثت.
- [۶۵]. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). التبیان. تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۶۶]. ----- (۱۴۱۴). الأملی. تحقیق: مؤسسه البعثة، قم، دارالثقافه.
- [۶۷]. ----- (۱۴۱۵). رجال الطوسی. تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- [۶۸]. ----- (۱۴۱۷). الفهرست. تحقیق: جواد قیومی، مؤسسه نشر الفقاهه.
- [۶۹]. عبدالکریم، خطیب (؟). التفسیر القرآنی للقرآن. (بی‌جا)، (بی‌نا).
- [۷۰]. علم‌الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸). آمالی المرتضی. قاهره، دارالفکر العربی.
- [۷۱]. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران، المطبعه العلمیه.
- [۷۲]. عینی، محمود بن احمد (؟). عمدہ القاری. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷۳]. فخررازی، محمد (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۷۴]. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین.
- [۷۵]. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۵۴). قاموس قرآن. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۷۶]. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن. تهران، ناصر خسرو.
- [۷۷]. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی. تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب.
- [۷۸]. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷). الکافی. تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
- [۷۹]. مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶). منتهی الاقوال فی احوال الرجال. تصحیح: آل‌البيت، قم، آل‌البيت.
- [۸۰]. مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح (۱۴۳۰). شرح فروع الکافی. قم، دارالحدیث.
- [۸۱]. مامقانی، عبدالله (۱۳۴۵). نهایه المقال. نجف، مرتضویه.
- [۸۲]. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۸۳]. مراغی، احمد بن مصطفی (؟). تفسیر المراغی. بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۸۴]. مزی، یوسف (۱۴۱۳). تهذیب الکمال. تصحیح: بشار عواد معروف، بیروت، الرساله.
- [۸۵]. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹). مروج الذهب. تحقیق: اسعد داغر، قم، دارالهجرة.
- [۸۶]. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۸۷]. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸). التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب. مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- [۸۸]. ----- (۱۴۲۳). شبهات و ردود حول القرآن. قم، التمهید.
- [۸۹]. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴). الکاشف (تفسیر الکاشف). تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- [۹۰]. مقدسی، مطهرین طاهر (؟). البدء و التاریخ. (بی‌جا)، مکتبه الثقافه الدینیه.
- [۹۱]. مقرئ، احمد و دیگران (۱۳۹۴). «مسئله‌شناسی روایت ذبح فرزند ابراهیم در ادیان ابراهیمی». معرفت ادیان، سال ششم، شماره سوم، صص ۴۹-۶۸.

- [۹۲]. ملک‌لو، صدیقه و دیگران (۱۳۹۷). «تحلیل انتقادی دیدگاه برخی خاورشناسان درباره تفاوت چهره ابراهیم و اسماعیل در سور مکی و مدنی». مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، سال دوم، شماره اول، صص ۹۷-۱۱۸.
- [۹۳]. مودب، سیدرضا و کامران اویسی (۱۳۹۴). «بررسی منتقله بودن روایت ذبیح بودن اسحاق در تفسیر مجمع البیان». پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۱۶، صص ۱-۲۳.
- [۹۴]. میرزایی، پوران (۱۳۸۹). «بازکاوی انتساب تفسیر القمی در خلال مقایسه مقدمه با متن کتاب». علوم حدیث، سال پانزدهم، شماره اول، پیاپی ۵۵، صص ۱۵۳-۱۶۳.
- [۹۵]. نجاشی، احمدبن علی (۱۴۱۶). رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشرالاسلامی.
- [۹۶]. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۰۵). مستدرکات علم رجال الحدیث. تهران، ابن‌المؤلف، چاپخانه شفق.
- [۹۷]. وحید بهبهانی، محمدباقر (۹). تعلیقه علی منهج المقال، (بی‌جا)، (بی‌نا).
- [۹۸]. هبثمی، نورالدین (۱۴۰۸). مجمع الزوائد. بیروت، دارالکتب العلمیة.
- [۹۹]. یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (۹). تاریخ‌الیعقوبی. بیروت، دار صادر.
- [100]. Afsar, Ayaz (2007), "A Comparative Study of the Intended Sacrifice of Isaac/Ishmael in the Bible and the Qur'an," *Islamic Studies*, Winter, 46(4): pp. 483-498. (Available at: <https://www.jstor.org/stable/20839091>)
- [101]. Fireston, Reuven (1998). "Merit, mimesis, and martyrdom: aspects of Shiite meta-historical exegesis on Abraham's sacrifice in light of Jewish, Christian, and Sunni muslim tradition", *Journal of the American Academy of Religi*, Volume 66, Issue 1, P93-116.
- [102]. Ghauri, Abdus Sattar & Ghauri, Ihsanur Rahman (2007), *The Only Son offered for Sacrifice Isaac or Ishmael [Second (Revised) Edition (Hardbound)]*, Lahore: Al-Mawrid.
- [103]. Marlowe, Michael, (2006), *The Only Begotten Son*, Bible-researcher.com (Retrieved on 13.12.2021).
- [104]. Moody, Dale (1953), "God's Only Son: The Translation of John 3:16 in the Revised Standard Version," *Journal of Biblical Literature* Dec. 72(4), pp. 213-219.
- [105]. <https://en.wikipedia.org/wiki/Monogen%C4%93s>, (Retrieved on 13.12.2021).